

ارتباطات و روابط بین الملل

تا چه اندازه یک پیش یا یک اندیشه می تواند انسان را نسبت به واقعیت‌ها و بدیهیات کور کند. مشکل ارتباطات نیز در همین امر نهفته است. از یک سو ارتباطات در زندگی انسان‌ها یک پدیده طبیعی است، از سوی دیگر قدرت که مانع ارتباطات می‌شود و یا ارتباطات را محدود و منحرف می‌کند و آن را در جهت اهداف خود بکار می‌گیرد، مانع «دیدن» یا بررسی واقعیت‌های عینی و بدیهی می‌شود. در واقع ارتباطات الگوهای خاصی را ایجاد می‌کند که این الگوهای خاص می‌توانند مولد ذهنیت‌های ویژه‌ای نیز باشند. در روابط بین‌الملل پیوسته دو الگو با یکدیگر در ستیز و رقابت بوده و هستند که از طریق مقایسه اجمالی دو الگوی فوق می‌توان به اهمیت نقش و جایگاه ارتباطات در روابط بین‌الملل پی برد.

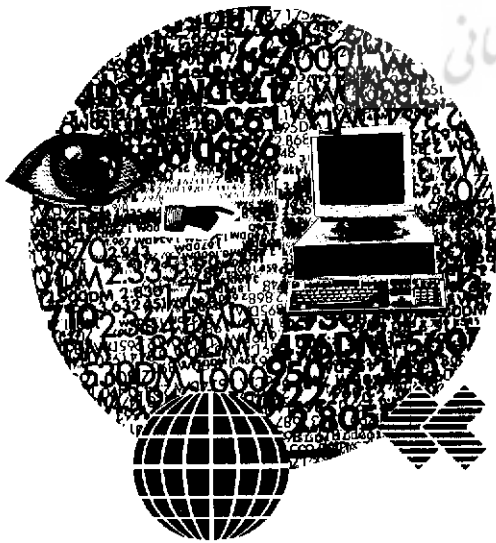
دکتر داریوش اخوان زنجانی

کارکرد ارتباطات در راستای منافع قدرت‌های فائقه یعنی حفظ وضع موجود و تعادل پایدار در درون سیستم

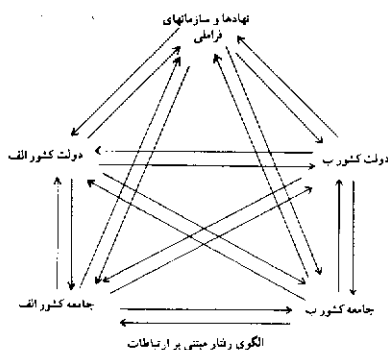
که بکار گرفته شده است ارتباط مستقیم دارد. لذا کارکرد ارتباطات در راستای منافع قدرت‌های فائقه یعنی حفظ وضع موجود و تعادل پایدار در درون سیستم. شرایط فوق در دو مفهوم ثبات و موازنه تبلور پیدا می‌کند. در این سیستم فرآیند ارتباطات، عمودی - از بالا به پایین - است. محتوای ارتباطات قدرت است. هدف تحمیل اراده خود بر دیگری است. وسیله آن زور، خشونت و تهدید است. به عبارت دیگر در این سیستم مردم و جوامع مختلف یکسان، همانند، بدون تشکیلات مدنی و حالت جعبه سیاه را در مقابل بازیگران قدرتمندتر دارند. منبع اطلاعات مستقلی وجود ندارد. روابط به رابطه بین فرمانروایان و فرمانبرداران تبدیل می‌شوند. به عبارت دیگر در سیستم ارتباطاتی فوق در واقع ارتباطات رد می‌شود؛ به این معنی که ساختارها، ارزش‌ها، خواست‌ها و آرزوهای دیگران فاقد ارزش می‌باشند. پیام‌های پیرامون آنها به لحاظ نداشتن فرصت یا کانال‌های لازمه بیان نمی‌شود. به عبارت دیگر سیستم به نحوی تنظیم شده است که بازیگران قدرتمندتر با استفاده از آن اراده خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند. تحمیل اراده بر دیگری این مفهوم را در بردارد که تصمیم اتخاذ شده است و تصمیم‌گیرندگان تمایلی به تغییر تصمیم ندارند. به دیگر سخن آنها آمادگی پذیرفتن پیام‌های بیشتری را ندارند. لذا

الگوی اول: الگوی رفتار مبتنی بر قدرت

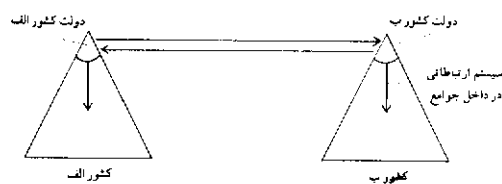
در این الگو تنها واحدهای بین‌المللی قابل مطالعه، دولت‌ها هستند. دولت‌ها توسط پوسته سختی به نام حاکمیت‌ها از واحدهای دیگر جدا می‌شوند. در این سیستم هر اقدام یا گفتار دولت پیامی است در مورد انگیزه‌ها، خواست‌ها و اهداف یک دولت که به دولت‌های دیگر انتقال داده می‌شود. لذا سیستم ارتباطاتی که از چهار جزء یعنی فرستنده پیام، خود پیام، کانال و دریافت‌کننده پیام تشکیل می‌شود بسیار ساده است. دیپلماسی عبارت است از جمع‌آوری، ارزیابی و انتقال اطلاعات. دیپلمات‌ها همراه با تکنولوژی موجود کانال‌های ارتباطاتی تلقی می‌شوند. سفارتخانه‌ها واحدهای تشکیل‌دهنده این سیستم ارتباطاتی محسوب می‌شوند. سیستم‌های ارتباطاتی هر جامعه به دو مقوله کاملاً مجزا، یعنی سیستم ارتباطات داخلی و بین‌المللی تفکیک می‌شوند، زیرا در سیستم اول نظم مطلق ناشی از حاکمیت و قدرت فائقه وجود دارد، در حالی که در سیستم دوم به لحاظ نبود قدرت فائقه هرج و مرج حکمفرمایی می‌کند. این هرج و مرج، نوع پیام (سیاسی و امنیتی) و کانال (دیپلمات‌ها) را مشخص می‌کند. به عبارت دیگر سیستم‌های سیاسی ارتباطات را با توجه به نیازهای امنیتی و با توجه به باز یا بسته بودن سیستم‌های سیاسی تحت کنترل خود درمی‌آورند. قدرت فائقه، ارتباطات و کانال‌های ارتباطاتی را به نحوی کنترل می‌کند که منافع مادی دریافت شده توسط ارزش‌ها و هنجارهای متناسب توجیه شوند. در این الگو سیستم بین‌المللی ایجاد شده توسط مفهوم هرج و مرج توصیف می‌شود. تنها وسیله تحقق اهداف زور می‌باشد. لذا همه می‌توانند پیوسته مورد تجاوز قرار گیرند یا دیگران را مورد تجاوز قرار دهند. در نتیجه الگوی رفتاری هابز، یعنی «جنگ همه علیه همه» تحقق عملی پیدا می‌کند. واحدها به یکدیگر نزدیک نمی‌شوند مگر برای برخورد و تصادم. در این الگو قدرت نقش محوری را ایفا می‌کند. لذا آنچه قابل بررسی است، قدرت نسبی بازیگران است. در نتیجه رفتار بازیگران بین‌المللی نقش عمده‌ای را در سیاست بین‌الملل ایفا می‌کند. منافع آنها به سیستم ارتباطاتی جهان شکل می‌دهد. آنچه که انتقال داده می‌شود - پیام - قدرت است. میزان اثرگذاری یک پیام بر دریافت‌کننده با میزان قدرتی



همان‌طور که در شکل زیر مشاهده می‌شود الگوی ارتباطاتی، پیش‌فرض‌ها و قضایای الگوی قدرت را که به چهار مقوله قابل تقسیم است نفی می‌کند و جهان‌بینی دیگری را ارائه می‌دهد. چهار مقوله فوق به شکل زیر قابل بررسی هستند:



آنچه که باقی می‌ماند قدرت است. در این الگوی مکانیکی هر جزء سیستم کارکرد خاص و از پیش تعیین شده‌ای دارد. بخش‌های سیستم یکدیگر را تغییر نمی‌دهند. رفتار گذشته موجب تحول در رفتار آینده نمی‌شود. در این سیستم بسته به اینکه تعادل به معنای ثبات و عدم تحول است (مهمترین ویژگی سیستم‌های بسته که بازخوران منفی را نمی‌شناسند) جایگاهی برای آموختن و پیشرفت پیش‌بینی نشده است. لذا تحول، رشد، تکامل و نوآوری نیز مشاهده نمی‌شود. و به نظر می‌رسد که قوانین رفتاری دائمی رفتار انسان‌ها را تعیین می‌کنند.



الگوی رفتار مبتنی بر قدرت

۱ - دولت‌ها تنها بازیگران عمده بین‌المللی نیستند. انقلاب ارتباطاتی موجب تمرکززدایی در سیستم‌های ارتباطاتی و لذا افزایش تعداد بازیگران بین‌المللی شده است. در نتیجه واحدهای سیستم ارتباطاتی جهانی از دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی، تشکیلات مختلف در درون جوامع و نهایتاً انسان - فرد به عنوان بازیگر - تشکیل می‌شود.

۲ - حاکمیت به عنوان اندیشه محوری و سنگ زیر بنای نظریه‌های روابط بین‌الملل در ابعاد داخلی و خارجی آن فرسوده شده و رفته رفته اهمیت و جایگاه خود را از دست می‌دهد. در بُعد بین‌المللی حاکمیت فرسوده می‌شود زیرا پیوسته بخش‌های بیشتری از تعاملات (مالی، تجاری...) و ارتباطات از کنترل دولت خارج می‌شوند و فراتر از آن واحدهای ارتباطاتی بین‌المللی به‌طور روزافزون به عنوان بازیگران مستقل وارد عرصه جهانی می‌شوند. در بُعد داخلی نیز حاکمیت حالت مقدس خود را از دست می‌دهد. به همان میزان که تعاملات و ارتباطات جهانی می‌شوند، به همان اندازه بخش‌های عمده‌ای از ارتباطات داخلی از کنترل دولت خارج می‌شوند و همراه با این پدیده دولت‌ها توان کنترل شهروندان خود را از دست می‌دهند. هم‌زمان نقطه متقابلی ایجاد می‌شود که فرآیند فرسایش حاکمیت و کاهش تسلط دولت‌ها را تشدید می‌کند. با افزایش ارتباطات برون مرزی به تدریج وابستگی‌های مادی، فرهنگی و عاطفی ایجاد می‌شود که نهایتاً موجب پیدایش و شکل‌گیری یک نوع وفاداری آرگانیک بین مردم مناطق جهان می‌شود و در نتیجه وفاداری شهروندان نسبت به

الگوی دوم: الگوی رفتار مبتنی بر ارتباطات

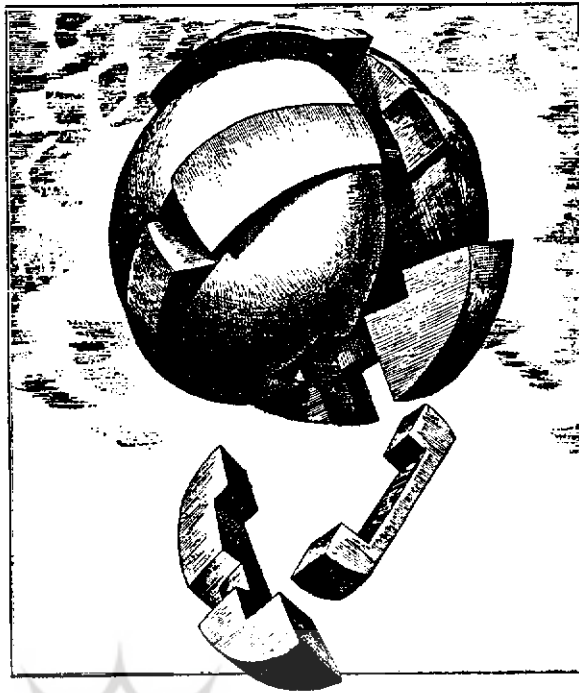
مقایسه شکل دو الگو به وضوح تفاوت‌های موجود پیرامون واحدها، ساختارهای ارتباطاتی و فرآیندها را نشان می‌دهد. همان‌طور که بیشتر عنوان شد در الگوی رفتاری مبتنی بر قدرت، ارتباطات بین دولت‌ها انجام می‌گیرد. جریان و جهت ارتباطات در داخل کشورها و همچنین بین کشورهای قدرتمند و ضعیف از بالا به پایین است. به عبارت دیگر سیستم‌های ارتباطاتی بیانگر قدرت و لذا کنترل بازیگران بر یکدیگر است.



(ارتباطات و جهت انتقال پیام)

در الگوی دوم تمامی تعاملات انسانی مولد نوعی ارتباطات است. در این الگو می‌توان جهان را به شکل یک سیستم ارتباطاتی عظیم و بسیار پیچیده متشکل از میلیون‌ها سیستم ارتباطاتی همپوش تصور نمود. الگویی که به ذهن متبادر می‌شود تار عنکبوت‌های همپوشی هستند که هر کدام دارای یک واحد و یک سیستم ارتباطاتی ویژه خود آن واحد هستند.

ارتباطات بیشتر یک شرط لازم برای همگرایی و وابستگی متقابل است



مرج، که یکی از ستون‌های الگوی مبتنی بر قدرت است، جایگاه خود را از دست می‌دهد. در وهله دوم، تصمیم‌گیری در «سیاست خارجی» و روابط بین‌الملل یک فرآیند سیاسی اجتماعی می‌شود که در آن واحدهایی مانند احزاب، گروه‌های فشار و افکار عمومی از جایگاهی برخوردار هستند و رفتار آنها نیز وارد محاسبات سیاستگذاری می‌شود.

۴- قدرت به یک مفهوم میان مفاهیم دیگر، و دیپلماسی به یک سیستم ارتباطاتی گسترده و پیچیده که همه امور جهان را در برمی‌گیرد، تبدیل می‌شود. در واقع دیپلماسی به عنوان یک سیستم ارتباطاتی اهمیت خود را از دست می‌دهد و رفته رفته در سیستم‌های ارتباطاتی جهانی حل می‌شود. ارتباطات جهانی به عنوان میلیون‌ها سیستم ارتباطاتی همپوش، مولد فضایی می‌شوند که پیوسته محدودیت‌های گسترده‌تری را برای آزادی عمل بازیگران دولتی فراهم می‌کند.

موضوع از بُعد دیگری قابل بررسی است. برخلاف نظریه‌ها یا بینش‌های قدرت محوری، ارتباطات یعنی «دیگری». ارتباطات یعنی گفتن و همچنین شنیدن. به عبارت دیگر، ارتباطات یعنی احترام برای دیگری، و احترام برای دیگری یعنی در نظر گرفتن ارزش‌ها،

دولت کاهش پیدا می‌کند. در نتیجه در جوامع دموکراتیک پیمان اجتماعی که سنگ زیر بنای حکومت و نهادهای اجتماعی را تشکیل می‌دهد، رفته رفته مفهوم خود را از دست می‌دهد. در جوامع غیردموکراتیک، با وجود مقاومت بسیار، با از دست دادن کنترل بر سیستم ارتباطاتی، دولت‌ها کنترل ایدئولوژی را که وسیله نهایی برای کنترل اندیشه و رفتار شهروندان است، از دست می‌دهند.

۳- تفکر جوامعی که هنوز در موج اول یا موج دوم تافلر قرار گرفته‌اند بر مبنای امنیت است. این‌گونه بازیگران در جستجوی مستحکم‌تر کردن مرزها می‌باشند. برای بازیگران موج سوم، مرزهای بسته موجب عقب‌ماندگی می‌شود چرا که سیستم‌های بسته، بنابه تعریف از نعمت دانایی محروم می‌شوند. لذا سیستم‌های باز آنها پیوسته بازتر می‌شود. همزمان پیرو فرسایش حاکمیت و ورود بازیگران مستقل دیگر به سیستم بین‌المللی تفاوت بین «داخلی» و «خارجی» مفهوم خود را از دست می‌دهد. با نامفهوم شدن تفاوت بین داخلی و خارجی دو نتیجه حاصل می‌شود. در وهله اول در سیستم‌های ارتباطاتی، بنا به تعریف، نظم وجود دارد. نظم یعنی قانونمندی رفتارها. در نتیجه اندیشه هرج و

هنجارها، نیازها، خواست‌ها و آرزوهای دیگری. توجه به «دیگری» یعنی انطباق و تحول در رفتار. پویایی روابط ناشی از در نظر گرفتن «دیگری»، موجب می‌شود که مفاهیمی مانند وضع موجود، جبر و اجبار جایگاهی در اندیشه‌های سیاسی نداشته باشند و در شکل‌گیری رفتارها نقش - یا لاقط نقش محدودتری - ایفا کنند. در نتیجه رفتار و رفتار سیاسی به یک رفتار انطباق‌آمیز و پویایی که در راستای اهداف خاص انجام می‌گیرد، تبدیل می‌شود. آنچه اهمیت پیدا می‌کند این است که اهداف نامبرده توسط مفاهیمی مانند «حل مشکلات» و «اقدام مشترک» تعریف می‌شود. بی‌دلیل نیست که در زبان لاتین گوبرنوم (Gouvernement) که واژه حکومت (Gouvernement) نیز مشتق از آن است مضمون سکان‌کشتی را دارد و فرمانروایان یا ناخدایان نقش سکان‌داری را ایفا می‌کنند که مؤظف هستند با استفاده از اطلاعات دریافت شده - درون داد یا بازخوران - کشتی را هدایت کنند.

با توجه به مطالب پیش گفته جهان‌بینی الگوی دوم، یعنی الگوی رفتاری مبتنی بر ارتباطات از سه عنصر زیر تشکیل می‌شود:

الف - دانایی به عنوان جوهره اصلی تمدن انسانی تلقی می‌شود:

ب - ارتباطات (و تکنولوژی‌های مربوطه) تغییرات ماهوی را در جامعه بین‌الملل ایجاد می‌کند.

ج - الگوی مکانیکی و جبرگرایی مرودد شمرده می‌شود، زیرا تکامل فرآیندی است که انسان طراح آن است.

ارتباطات و روابط بین‌الملل

پیرامون نقش و جایگاه ارتباطات در روابط بین‌الملل این پرسش مطرح است که آیا انقلاب ارتباطاتی می‌تواند پاسخی برای اساسی‌ترین مسائل روابط بین‌الملل، یعنی صلح و توسعه فراهم کند یا خیر. احتمالاً مقایسه‌ای دو الگو در این خصوص راهگشا خواهد بود.

در الگوی مبتنی بر قدرت، روابط بین‌بازیگران به دو مقوله که بر حسب قدرت نسبی بازیگران تنظیم می‌شود، قابل تقسیم است. در مقوله اول خواسته‌های بازیگران قدرتمندتر بر بازیگران ضعیفتر تحمیل می‌شود. در این صورت آنچه مشاهده می‌شود، عدم جنگ است و نه صلح. بازیگران قدرتمندتر غنائم صلح را از آن خود می‌دانند. لذا آنچه به وقوع می‌پیوندد، نه تنها توسعه نیست بلکه نوعی توسعه‌نیافتگی عمیقتر است. می‌توان از روابط صرفاً مبتنی بر قدرت فراتر رفت و استدلال کرد که در الگوی مکانیکی، بخش‌های یک مجموعه یکدیگر را تغییر نمی‌دهند و لذا همان‌طور که پیشتر عنوان شد جایگاهی برای توسعه پیش‌بینی نمی‌شود. در مقوله دوم

موازنه قدرت و نهایتاً بازدارندگی، تعیین‌کننده چگونگی روابط بین‌بازیگران قدرتمندتر است. بررسی نظری علل بی‌ثباتی سیستم مبتنی بر موازنه قدرت از حوصله این مقاله خارج است اما تجربه تاریخی به وضوح نشان می‌دهد که در کوتاه مدت سیستم موازنه قدرت می‌تواند از وقوع جنگ جلوگیری کند، اما در دراز مدت نمی‌تواند زمینه‌ساز صلح (به معنای عدم جنگ)، امنیت (به معنای رهایی از وحشت مورد تجاوز قرار گرفتن) و پیشرفت بشود. در واقع جنگ به عنوان یک وسیله برای حفظ توازن پیش‌بینی شده نیز توصیه می‌شود.

در الگوی دوم موضوع از دو بُعد مختلف قابل بررسی است. در وهله اول این پرسش مطرح است که آیا ارتباطات بیشتر موجب صلح است؟ می‌توان پاسخ را در همگرایی و وابستگی متقابل جستجو کرد. بررسی نظری این موضوع که آیا ارتباطات بیشتر موجب همگرایی و وابستگی متقابل می‌شود، یا اینکه همگرایی و وابستگی متقابل زمینه‌ساز ارتباطات بیشتری می‌شوند از حوصله این مقاله خارج است، اما قدر مسلم این است که هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند و یک رابطه دیالکتیکی بین آنها وجود دارد. به عبارت دیگر ارتباطات بیشتر یک شرط لازم برای همگرایی و وابستگی متقابل است. در پاسخ به این پرسش که آیا همگرایی و وابستگی متقابل موجب صلح می‌شوند، باید اذعان کرد که رجوع به تجربه تاریخی نمی‌تواند راهگشا باشد، زیرا انقلاب ارتباطات هنوز دوران کودکی خود را طی می‌کند. تجربه همگرایی در اروپای غربی و همچنین انواع وابستگی‌های میان اروپای غربی از یک سو و ژاپن و آمریکا از سوی دیگر نمی‌تواند پاسخگوی آن پرسش باشد، زیرا مسئله جنگ و صلح بین این کشورها تابع تهدید خارجی ناشی از جنگ سرد بوده است. لذا تاریخ همگرایی و وابستگی متقابل و روابط آنها با جنگ و صلح از زمان فروپاشی شوروی آغاز می‌شود و تجربه کوتاه نیم دهه مبین افزایش تنش‌ها و رقابت‌های کنترل شده بوده است. با وجود این، بر مبنای الگوی دوم می‌توان استدلال کرد که تا آنجایی که ارتباطات بیشتر، همگرایی عمیقتر و وابستگی متقابل گسترده‌تر، موجب تصمیم‌گیری‌های مشترک، قانونمند شدن و جهت‌مند

در کوتاه مدت سیستم موازنه قدرت
می‌تواند از وقوع جنگ جلوگیری کند،
اما در دراز مدت نمی‌تواند
زمینه‌ساز صلح باشد

شدن رفتارها می‌شود، احتمال وقوع جنگ، و کلاً احتمال پیدایش رفتار مناقسه‌آمیز، کاهش پیدا می‌کند.

همچنین می‌توان مدعی این نظریه شد که ارتباطات بیشتر و کلاً انقلاب ارتباطات، موجب یا لاقلاً زمینه‌ساز توسعه می‌شود. تا آنجا که دانایی (که توسط ارتباطات انتقال داده می‌شود)، تحول و پیشرفت (انسان طراح آینده است) و «دیگری» (احترام برای - توجه به - خواست‌های دیگران) در توسعه مؤثر هستند، می‌توان استدلال کرد که الگوهای دوم لاقلاً زمینه‌ساز توسعه می‌باشند، اما استدلال فوق باید توسط بُعد دوم موضوع یعنی سایبرنتیکس تعریف و احتمالاً تعدیل شود.

سایبرنتیکس و روابط بین‌الملل

در جهان‌بینی الگوی دوم، قدرت به عنوان محور اصلی و تعیین‌کننده روابط مردود تلقی می‌شود، اما همزمان ارتباطات به طور اجتناب‌ناپذیری با مضمون سایبرنتیکس (مشقت از کپرنس، در زبان یونانی به معنای سکان کشتی) اجین شده است. سایبرنتیکس از کنترل سیستم‌ها انفکاک‌ناپذیر است، زیرا سایبرنتیکس به سیستم خاصی مربوط می‌شود، یعنی سیستمی که دارای سکان است، و قابل هدایت شدن است. در این صورت سیستم از یک مجموعه ارتباطاتی تشکیل می‌شود که در آن پیام‌ها از محیط دریافت می‌شوند، به پیام‌های دیگری تبدیل می‌شوند و به محیط ارائه می‌شوند. به عبارت دیگر آنچه که در رفتار سیستم تعیین‌کننده است ارتباطات است. به دیگر سخن، همان‌طور که در نظریه‌های سایبرنتیکس آمده است کنترل یک سیستم از طریق کنترل ارتباطات امکان‌پذیر است. لذا امروزه یکی از اساسی‌ترین و جنجال‌برانگیزترین مسائل روابط بین‌الملل عبارت است از کنترل ارتباطات در سطح جهان. همراه با مسئله فوق دو مسئله دیگر مطرح می‌شود که در علوم اجتماعی، به ویژه در مطالعات نظریه‌های روابط بین‌الملل به آن توجه کافی مبدول نشده است. این مسئله طراحی مهندسی سیستم‌هاست.^۲

در مطالعه روابط بین‌الملل پیوسته الگوی مطالعه سیستم‌ها در زیست‌شناسی مورد استفاده قرار گرفته است. در زیست‌شناسی پژوهشگر با سیستم‌های زنده و موجود سر و کار دارد. از لحاظ روش، پژوهشگر نخست از طریق

در روابط بین‌الملل کارکرد بهینه سیستم‌ها توسط دو مفهوم «بقاء» و «ثبات» تعریف می‌شود

مشاهده به کارکرد سیستم‌های زنده پی می‌برد و طراحی را از آنها استنتاج می‌کند. در طراحی مهندسی روش معکوس مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عبارتی نخست کارکرد سیستم مشخص می‌شود، سپس با توجه به بهینه‌سازی برون داده‌ها ساختار سیستم مشخص می‌شود و نهایتاً کل سیستم جهت تحقق اهداف نهایی طراحی می‌شود. در هر دو مورد یعنی در زیست‌شناسی و در مهندسی، سیستم‌ها هر دو هدف‌دار هستند و کارکرد بهینه توسط برون داد مشخص می‌شود. پرسشی که مطرح است این است که در شرایطی که عوامل باز دارنده وجود دارد چگونه می‌توان به برون داده‌های خواسته شده دسترسی پیدا کرد؟ در زیست‌شناسی اقدام روی درون - داده‌ها انجام می‌گیرد به نحوی که برون داده‌های لازمه دریافت شود، یعنی اقدام با توجه به سیستم موجود انجام می‌گیرد. در طراحی مهندسی اقدام روی خود سیستم انجام می‌گیرد به نحوی که سیستم به یک سیستم جدیدی تبدیل می‌شود که برون داده‌های لازمه را فراهم می‌نماید. به عبارتی پارامترهای سیستم تغییر پیدا می‌کند و سیستم جدیدی ایجاد می‌شود. بدین وسیله مسئله مدیریت سیستم‌ها - به معنای کنترل رفتار سیستم‌ها - مطرح می‌شود. در مدیریت سیستم‌ها سه مرحله اساسی طی می‌شود که عبارتند از:

الف - کنترل سیستم (کنترل رفتار)

ب - تعیین هدف سیستم بر حسب نیاز (کارکرد و کارکرد بهینه)

ج - مبارزه با عوامل ایجادکننده اغتشاش جهت نیل به کارکرد بهینه

در روابط بین‌الملل کارکرد بهینه سیستم‌ها توسط دو مفهوم «بقاء» و «ثبات» تعریف می‌شود. در هر دو مورد سیستم از طریق انطباق با محیط و ایجاد تغییراتی در داخل سیستم با حفظ تعادل به حیات با ثبات خود ادامه می‌دهد. در هر دو مورد (احتمالاً نیازهای امنیتی ناشی از جنگ سرد، و همچنین فلسفه لیبرالیزم) هدف حفظ خود سیستم است. به نظر می‌رسد که در این مورد نظریه‌های روابط بین‌الملل برخی از واقعیت‌های روابط بین‌الملل را نادیده می‌گیرد، زیرا آنچه که به‌طور روزافزون به وقوع می‌پیوندد، طراحی سیستم‌هاست. ایجاد نهادهایی مانند سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول و یا جایگزین کردن توافق عمومی تعرفه و تجارت توسط سازمان تجارت جهانی در واقع مسئله طراحی سیستم‌ها را مطرح می‌کند. گرچه در جهان‌بینی الگوی دوم طراحی مهندسی سیستم‌ها به ویژه برای نیل به توسعه، می‌تواند از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد، اما بررسی آن از حوصله این مقاله خارج است و در هر صورت نیازمند تخصص‌های دیگر است. اما مسئله کنترل و مدیریت سیستم‌ها جهت نیل به

یکی از اساسی‌ترین و مسائل روابط بین‌الملل عبارت است از کنترل ارتباطات در سطح جهان

عصر طلایی نظام سرمایه‌داری حکومت می‌کرد، جهان امروز با کثرت سیستم‌های ارتباطاتی و تنوع پیام‌ها مواجه است. اما با تمرکز امکانات و شتاب شگرف‌انگیز پیشرفت‌های تکنولوژیکی که به آن وابسته است آیا این احتمال قابل پیش‌بینی نیست که در آینده نه چندان دور تعداد محدودی از بازیگران بین‌الملل سیستم‌های ارتباطاتی جهانی را تحت کنترل خود درآورند و بدین وسیله از ارتباطات - و با توجه به جایگاه نوین دانایی - به عنوان تنها وسیله قدرت استفاده کنند؟ آیا در این صورت انحصارات دولت‌ها بر ارتباطات جای خود را به انحصارات ارتباطاتی عظیم‌تری در سطح بین‌الملل نخواهد داد؟ در وهله دوم، همان‌طور که پیشتر عنوان شد انقلاب ارتباطاتی صرفاً موجب افزایش یک عنصر جدید به عناصر موجود نبوده بلکه یک دگرگونی اساسی و ماهوی را در زندگی بشریت ایجاد کرده است. مع‌هذا، آنچه که به‌طور روز افزون مشاهده می‌شود این است که پیام‌های ارسال شده از ویژگی‌های خاص، یعنی القاء ارزش‌ها و هنجارهای نظام سرمایه‌داری توسعه یافته برخوردار است. در این صورت واکنش جوامع دریافت‌کننده پیام‌ها چه خواهد بود؟ آیا جوامع فوق‌جهت حفظ هویت و استقلال به سیستم‌های بسته تبدیل خواهند شد (و در نتیجه محروم از دانایی) یا اینکه ارتباطات آنها (سیستم و پیام) در سیستم‌های ارتباطاتی جهانی ادغام و حل خواهد شد و بدین وسیله آزادی و هویت خود را از دست خواهند داد.

پانویس‌ها:

1. J. W. Burton, *Systems, States, Diplomacy and Rules*, Cambridge University, Press, 1968.
2. F. S. Grodins, *Similarities and Differences Between Control Systems in Engineering and Biology in Global Systems Dynamics*, ed. by E.O. Attinger, S. Korger. 1970, pp. 2 - 6.



صلح و توسعه قابل بررسی است. مدیریت سیستم‌ها مسئله تصمیم‌گیری را مطرح می‌کند.

اگر متغیرهای روانی، ایدئولوژیکی، سازمانی و سیاسی ثابت فرض شوند (آنها نیز به نوبه خود تا اندازه قابل ملاحظه‌ای تابع ارتباطات هستند) ادراکات بر مبنای ارتباطات، نقش محوری را در کنترل سیستم‌ها ایفا می‌کند. در فرآیند تصمیم‌گیری، تصمیم‌گیرنده بر مبنای اطلاعات دریافت شده تصویری از وضعیت ذهن خود ایجاد می‌کند و بر مبنای آن تصویر نسبت به رفتار سیستم در آینده تصمیم می‌گیرد. لذا از نقطه نظر ارتباطات، فرآیند تصمیم‌گیری به دو مرحله قابل تقسیم است. در مرحله اول درک بازیگر از وضعیت، به کفایت اطلاعات بستگی دارد. اطلاعات ناقص موجب سوء ادراکات می‌شود که به نوبه خود عامل ایجادکننده مناقشات تلقی می‌شود. در وهله دوم رفتار سیستم نسبت به آینده است و آنچه بر آینده حکومت می‌کند ابهام و عدم تعیین است. لذا فرآیندی که تحت عنوان مدیریت سیستم‌ها شناخته می‌شود عبارت است از جستجوی گسترده و دائم اطلاعات ← ادراکات ← تصمیم ← دریافت اطلاعات پیرامون عملکرد سیستم در ارتباط با تصمیمات گذشته (بازخوران) + دریافت اطلاعات جدید ← تصمیم. فرآیند مزبور یک فرآیند ساینرژیک است که در آن سیستم‌های بسته (موانع ایجاد شده برای بازخوران) یا سیستم‌هایی که فاقد امکانات لازمه برای جمع‌آوری، دریافت و پردازش اطلاعات لازمه هستند (بازیگران کوچکتر جامعه بین‌الملل) با انرژی (به معنای کمبود انرژی - اطلاعات - برای ادامه حیات) مواجه می‌شوند و نهایتاً همانند خودرویی که با نور کم در تاریکی هدایت می‌شود، به موانعی برخورد می‌کنند. در این صورت قدرت تنها عامل قابل استفاده برای حل مشکلات (موانع) و مسائل تلقی می‌شود. رفتار سیستم‌های باز توسط مفاهیمی مانند انطباق با محیط و حل مسائل، توصیف و تعیین می‌شود. نهایتاً می‌توان به عنوان نگرشی به آینده به نکاتی چند پیرامون کنترل سیستم‌های ارتباطاتی و همچنین کنترل پیام‌های ارسال شده اشاره نمود.

همان‌طور که پیشتر عنوان شد انقلاب ارتباطاتی عصر کودکی خود را طی می‌کند و همانند رقابت کاملی که بر